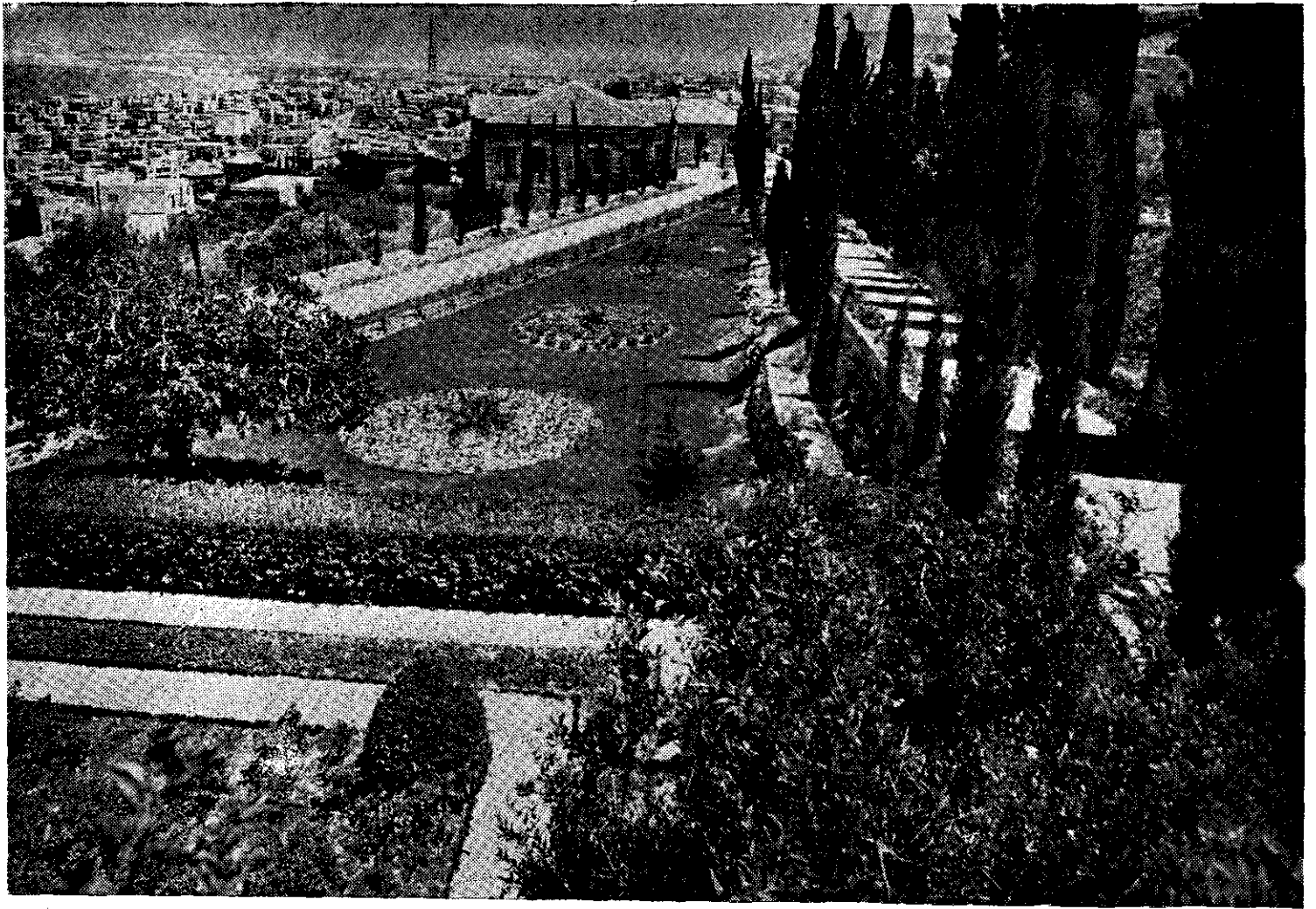


عبدالرحمن



فهرست مستدرجات

۱ - نطق مبارک حضرت عبد الباق	۳ و ۲
۲ - نفحات مشکبار - نفعه دوم	۵ و ۴
۳ - شرح حال جناب نعیم علیہ رضوان اللہ	۷ و ۶
۴ - ادبیات (سلیمان عشق مسوز)	۸
۵ - فردوسی	۹
۶ - ۱۰ - مشہودات ما (اخبار)	۱۰
۷ - نامہ دم از المان	۱۱ و ۱۲
۸ - خروس درہ ہکدہ - برای کودکان	۱۳
۹ - نهنک اتشس	۱۴ و ۱۵ و ۱۶
۱۰ - مگر عد نہ مال دارد ؟	۱۷
۱۱ - " طیب جمیع علتہای تود کرمیت " . . .	۱۸
۱۲ - بقیہ مقالات - اہنگ بدیع و خوانندگان	۱۹
۱۳ - شنید پنہا	۲۰
۱۴ - سابقات	۲۱

شہر الجلال من سنۃ الجادہ ۱۳۲۲		تفسیر اہنگ بدیع ام من الواحد السادس من کل شس الاول ۱۰۳	
ایام ہفتہ	شہر الجلال	روز	تعطیلات
پہ نشیہ	۱۱ ۲۰ ۶	۹	تعطیلات
۴ شنبہ	۱۲ ۲۱ ۷	۱۰	
۵ شنبہ	۱۳ ۲۲ ۸	۱۱	
جمعہ	۱۴ ۲۳ ۹	۱۲	عید رضوان
شنبہ	۱۵ ۲۴ ۱۰	۱۳	
۱ شنبہ	۱۶ ۲۵ ۱۱	۱۴	
۲ شنبہ	۱۷ ۲۶ ۱۲	۱۵	
۳ شنبہ	۱۸ ۲۷ ۱۳	۱۶	
۴ شنبہ	۱۹ ۲۸ ۱۴	۱۷	
۵ شنبہ	۲۰ ۲۹ ۱۵	۱۸	



اللهم اهبس

هذا عيد فيه زين كل الاشياء يغمض الاسماء
واحاط الجود كل الوجود من الاولين و

الاخرين

مقدم عيد رضوان را که مطلع سعادت عالم
امکان است یعنوم خوانندگان گرامی تبریک
می گوئیم

نطق مبارک حضرت عيد البهاء

در خصوص عيد رضوان

رفته من قدرتی ند ام و در این نفی مد اخلسه
نمودم در بدایت جمیع اعدا مسور شد ند که
ریشه امواله از یخداد کنده شد از جمله
شیخ عيد الحسين مجتهد از جمله وزرای ایران
از جمله مشیرالدوله جمیع اعدا بسیار از این قضیه
مسور گشتند و در موقعیکه جمال مبارک بسا
احیاب و اداع مینمودند ان شوروشیون بلند شد
حتی خارجها میگريستند و ناله و فغان ^{یعنان} آسمان
میرسیدند رهیح تاریخ چنین بلائی واقع نشد ه
حتی زنی از بزرگان ایرانیان با وجود انکه مومن
نبود خود را داخل نمود طفل رضیعش را جلوی
پای مبارک انداخت بخيال خود شرفیانی کرده
است یاری جمال مبارک پانهایت عظمت و حشمت
و جلال بی پایان از خانه پکنارد جله تشریف
آورده و جمعی در عقب سرمبارک و از جله عبور

((شایان در تست))

جمعه آخر نفعه دوم (شماره پنجم صفحه ۵) را اینداور
تصحیح فرمائید* ای قاصر از مخاطبة هر عیارتس*

این عيد رضوانست عيد جمال قدم است عيد
طلوع شمس حقیقت است عيد بسیار مبارکی است
زهراد چنین ایامی بواسطه دشمنی ناصرالدین
شاه و جمیع ارکان و وزراء و علماء و عزیز قوا
پاشا و عالی پاشا جمال مبارک را از یخداد حرکت
دادند و سعی نمودند که ناروقده الهیه را
خاموش کنند و امید داشتند که این شمس حقیقت را
خسوفی واقع گردد یاین امید کوشیدند و فرمان یاد ^{های}
عيد العزيز صادر بر این شد که جمال مبارک را از
یخداد نرفنمایند غلغل از اینک هر چند بظاهراین
سرگوش بود ولی سب علویت امر شد و مورث ضیاء
شمس حقیقت گشت از این غافل بود ند نامق پاشا
فی الحقیقه از این قضیه بسیار متاثر بود ولی پان
سطوت عيد العزيزی وان شکوه ناصرالدین شاهی
و عناد قوا داد و نوهمت عالی کاری نمیتوانست
یکند و بواسطه منشی خود امین افندی پیغام
فرستاد که من از حضور مبارک شرمسارم
ولیکن رشتنه مسوراز دست من بیرون

کبری است از برای جمال مبارک عزت کبری شد در
 این دوازده روز که ایام مصیبت عظم بود احیان
 حزن شد بد بود اوقات سرگونی بود عظمت امرالله
 نمودار گردید علویت کلمه الله واضح شد اسرار
 کتب مقدسه اکمال گردید و جمال مبارک در نهایت
 فرج و سرور بود این دوازده روز عید رضوان
 است لهذا از برای احیای ایام مبارک تر از این
 نمیشود احیای ایام عید این ایام را باید مکمل
 بگیرند جمیع اسباب فرج و سرور فراهم آرند در نهایت
 اشتعال و انجذاب باشند سزاوار چنین است
 کار را باید هیچ نکرد یاد رست کرد و قتی که انسان
 میاشرت به کاری میکند باید در رست میکند همعا
 میمانند و بسیار مکمل باشد انواع شیرینها باشد
 چراغان باشد اسباب عیش و عشرت باشد عید باید
 عید باشد نه اسم بلا جسم در سا بر ایام کار و
 شغل و عمل و کوشش است ولی این ایام خوش
 خوشی و سرور و فرح و وجود و طرب است . انتهى

*(حکایت عذاب سعید العلماء) *

چنین بود که ناخوشی سرما گرفت و در
 تابستان و شدت گرمای هوای مازندران
 زیر کوس یا رختهای متعدد پوشیده و بسا
 کلیجه های ماهوت پوستین بردوش و چهار
 منقل پر از آتش باز هم مانند کسی که تب و لرز
 دارد گم نمیشد و غذای او را از انواع لطیف
 ذائقه پند بر حاضر میکردند و از روی آنها را
 داشت ولی يك لقمه ممکن نبود بچلفش فرورود
 و پاهای عذاب بمفر خود رفت .

(از اقا سید محمد رضا شهینزادری منقل از ظهور الحق)

به بستن نجیب با ائمه مکتوبه خود در آن -
 بستان خیمه مبارک بلند شد و در همان سال است
 و غمالات اعداء اعلان نمود رضوان گردید در
 چنین وقتی در ابتداء ای سرگونی بجزرد و رود بیباغ
 در حضور همان بوم اظهار امر نمودند بظواهر ظاهر تا
 آن روز که در من بظهوره اللهم نفرموده بودند در
 آنروز که فرمودند و ایوب عنایت بر وجه نصاری
 و یهود و مسلم و جمیع ملل که انجا بودند بسیار
 شد دوازده روز را نجات شریف داشتند و عظمت
 امر درجه رسید که جمیع اهدا مایوس شدند زیرا
 هر روز فرج از اعظم و علماء و فضلا و بزرگان
 میآمدند و مساحت آفتاب مشهور میباشند و
 تا آنروز نامق پاشای شهر بمرحمتب ظاهر مشهور
 نشد بود ولی از بعد از تابستان پای پیمان نامسد
 و مشرف گردید بعد از دوازده روز موبک مبارک از
 عراق رویا سلامبول حرکت نمود بعد از آنکه جمیع
 مبارک سوار شدند چند نفر از خواجه اذین دادند
 اله اکبر الله اکبر مقصود اینست که از برای
 احباء الله بدلیل چند سروری اعظم از ایمن
 نمیشود بدلیل اول بوم است که عظمت امرالله
 ظاهر و با هر شد بدلیل ثانی جمیع اعداء خاضع
 شدند بدلیل ثالث اعلان من بظهوره اللهم گردید -
 بدلیل رابع جمال مبارک در نهایت روح و روحان
 چنین سفر مبارک نمودند ملاحظه کنید جمال مبارک
 در آن سرگونی چه سروری داشتند که در آن ایام
 اعلان امرالله را فرمودند و بگرنظیر سرورند ارد
 بین مثل و شبیه است و شنیده نشده که مظاهر
 امرالله در بوم سرگونی اعلان امر خود را تمام باشند
 این از جمله خصایص این امر مبارک است که
 پناه ظاهر سرگونی که از برای عرفان نالت

شنبه ۱۹ فوریه ۱۱۱۶

فرمودند بعد از اینکه جمال

مبارک را از ایران اخراج

نمودند و فصل زمستان شد بد بود و برف و بوران

در نهایت شدت و حال در نهایت عسرت با وجود

این با اصطلاح ایران معصوب پادشاهی و ولی جماعت

مبارک در نهایت بزرگواری حرکت کردند و روشن

راه بعضی از بزرگان ایران تصادف نمودند بعضی

بد بدن آمدند تا آنکه بکرمانشاه رسیدیم روزی بود

بکرمانشاه از طرف عماد الدوله شخص متشخص به

خوش آمدی آمد و پیام شاهزاد را برسانید مضمون

این بود که جمال مبارک بد بدن شاهزاد میروند ولی

ایده امتنان فرمودند پیام را جواب دادند بعد معلوم

شد که میرزا یحیی جمیع باران را در ترازند و آن در

آتش فتنه گذارند فرار کردند و طبعش در راه

ورشهر رسید و کسکول بدست از دست آمد تا بر سرش

و از او میخواستند شتم بکرمانشاه برسد و اقا میرزا

موس را خواستند با او ملاقات کند این اجرت و

چسارت نمود جمال مبارک چندی در تشریف آوردند

در بغداد کسی نبود در کاظمین جناب حاجی و

حاجی موسوی و اقا سید حسین و اقا سید محمد رضا

و اقا سید تقی اصفهانی بودند در بغداد در چرمه در

قلیل از امرای کسی نبود در کربلا جناب حاجی سید

جواد بودند ولی اینها در نهایت تفهیم شایسته

چسارت اینکه بد بدن از یک بکرمانشاهند است

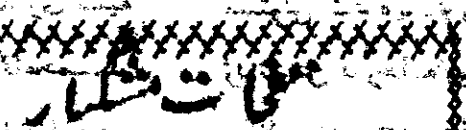
جمال مبارک این نفوس معدوم و جامع نمودند

مجلس گیم شد و باد و ست و بیگانگیات مفرودند

روزی در کاظمین در رحمن عبور از دم سرای ظل

السلطان پسر فتحعلی شاه که اسم او علی شاه و

چهار روز سلطنت نمود گذشتند ولی تنه



دوم

مبارک برگشتند فرمودند بظل

السلطان بگویند که متعلقش را تنبیه و تربیت نماید

این طایفه از سطوت ناصرالدین شاه اندیشه

تتموندند تا چه رسد بظل السلطان و نتیجه این حرکات

سبب شد امت است و تشریف بردند ظل السلطان

بعد از اینکه متعلقین خود را از جروشم و طعن و لعین

نمود پسر خویش شجاع الدوله را بعد خواهی فرستاد

باری این طایفه در عراق نمود ارشدند چندی

گذشت میرزا یحیی یا کلامه در روشی و روشه سینه

کشکول بد و شر او را بد بد اند شد بد ریخته اند خیر

داده بد روشی در دم را است تا عمر میرزا موسی

رفتند بد بد میرزا یحیی است بعنوان اینکه در روش

است و کار بد بود انوار اخل خانه کرده بد زهرا گشت

از بود بن کسی را بخیرند عهد از بود من کسسی

نشوند و اطاق مثل نمود چند روز در آنجا بود

بعد خانه گرفت در محله امرای که هیچ ایرانی نه

ود و آنجا منزل نمود و یکی معاشرت نمیکرد مگر در

شبهه با اقا موسوی

بمخراست بخانه آمد در

نیمه شب آمد مراجعت میکرد شخصی بود اسم او

اقا ابوالقاسم تاجر بود او نیز از ایران آمد میرزا یحیی

انگلیسی را انتخاب نمود که او را تمسخت دهد بعد

بفکر تاهل افتاد بحضور فرستاد عرض کرد کس

حکم حضرت شهید اقا میرزا عبد الوهاب پسر حاج

عبد العجید موجود امر فرمودند او را برایش بگیرند

باری این اقا ابوالقاسم را که خفیا با میرزا یحیی

معاشرت داشت و امور او را تمسخت میداد تهدید

متعلقین ظل السلطان نسبت

با این طایفه متفروشی کردند جمال

مبارک برگشتند فرمودند بظل

السلطان بگویند که متعلقش را تنبیه و تربیت نماید

این طایفه از سطوت ناصرالدین شاه اندیشه

تتموندند تا چه رسد بظل السلطان و نتیجه این حرکات

سبب شد امت است و تشریف بردند ظل السلطان

بعد از اینکه متعلقین خود را از جروشم و طعن و لعین

نمود پسر خویش شجاع الدوله را بعد خواهی فرستاد

باری این طایفه در عراق نمود ارشدند چندی

گذشت میرزا یحیی یا کلامه در روشی و روشه سینه

کشکول بد و شر او را بد بد اند شد بد ریخته اند خیر

داده بد روشی در دم را است تا عمر میرزا موسی

رفتند بد بد میرزا یحیی است بعنوان اینکه در روش

است و کار بد بود انوار اخل خانه کرده بد زهرا گشت

از بود بن کسی را بخیرند عهد از بود من کسسی

نشوند و اطاق مثل نمود چند روز در آنجا بود

بعد خانه گرفت در محله امرای که هیچ ایرانی نه

ود و آنجا منزل نمود و یکی معاشرت نمیکرد مگر در

شبهه با اقا موسوی

بمخراست بخانه آمد در

نیمه شب آمد مراجعت میکرد شخصی بود اسم او

اقا ابوالقاسم تاجر بود او نیز از ایران آمد میرزا یحیی

انگلیسی را انتخاب نمود که او را تمسخت دهد بعد

بفکر تاهل افتاد بحضور فرستاد عرض کرد کس

حکم حضرت شهید اقا میرزا عبد الوهاب پسر حاج

عبد العجید موجود امر فرمودند او را برایش بگیرند

باری این اقا ابوالقاسم را که خفیا با میرزا یحیی

معاشرت داشت و امور او را تمسخت میداد تهدید

کرد تا در رنزد احباب برود و خفیا القاضیهات کند

هر روز روایتش بیوز نمود ولی احیاء ز نهایت شسوت
 و استقامت ابد اکوش یسپهات اونداده شخصسود
 ایوالقاسم هم متزلزل در امر بحین شد و قدری متنبه
 گشت لکن بعد از سفر مبارک در راهی اثنا فاصلا
 گرم شیرازی وارد بعد از ایام چید حرم او وارد
 شد و دختری همراه داشت میرزا بحین فوراً آنها
 میرزا محمد نلی را که طفل بود با یقچه از قماش حور
 و خاتم عقیق از انگشترهای حضرت اعلی با تو فیعی
 به خط خود فرستاد و دختر را خواستگاری کرد آنها
 محمد گرم عذر آورد که حرم من مؤمن نیست چگو
 من ایندختر را میتوانم بفرستم این سبب نسیب
 است و بنچه وانگشتر تو نوع رایس فرستاد و بعد از
 دو ماه انا ایوالقاسم مذکور آنچه داشت و بعد از
 با قلم محمد گرم داده و ایندختر را بجهت نکاح در
 آورد میرزا بحین از این مسئله بسیار درهم شمشند
 و قطع معاشرت با ایوالقاسم کرد و مرجع جنس
 مهد المجدد را خفیا خواست و فتوی برقت ایوالقاسم
 که او بیکه و نفر از احیای عرب به تحریک میرزا بحینی
 ایوالقاسم را غیب کردند که الی بلان اثوی از او
 نیست با وی میرزا بحین بوا سخط ایوالقاسم بنسلی
 القای شبها ت کرد و خفیا بتحریک برداخت از
 این راهه کریمه فی الحقیقه عراق تغیر کرده
 چون ملا حظه نمودند که بحینی باینده وجه بر عقد
 و حسد هر خاسته است ممکن اینی خیزد نیز بتاثر
 جهان منتشر خواهد شد جمیع احیاء در این
 شنوند و این لطمه عظمی است از برای امر مختصا
 از خداداد تشریف بردند و سال ایضا از خطای
 مبارک اثری نبود هیچیک از احیاء خیزند اشتبه
 معلوم نشد که وجه سستی تشریف بردند بکن ذکر
 این امور از عراق مفقود گشت چنان بود و نفسرازی

احیاء جوان میلانی آمدند و آنچه خواستند با
 نفسی ملاقات کنند کسی را نیافتند از بس خوف
 مستولی شده بود روزی آمدند در بیخ خانه در
 زدن در من در خانه بودم در راه باز کردم آمدند در
 در آن نشستند های های گریه کردند فارسی
 نمیدانستند و مراجعت نمودند جناب زین از
 نجف ایاد آمدند رفتند بگریه اید انخواستند از
 میرزا بحین خبری بگیرند از گریه مراجعت کردند که
 بایران بیرون در خانقین خیر رسید که یکی از
 احیای نجف ایاد را گرفتند و در رسیدن اصفهان
 شهید کرده اند لهذا جناب زین مراجعت بگریه
 نمودند که لایق خیر این قضیه شهادت بظهران
 خواهد رسید بکن رجستجوی او خواهند افتاد به
 کاربرد از ایران امر خواهد شد و شاید کاربرد از پیش
 بیرون و ایوان سنگبر نمایند لهذا بحینی بنده که بواسطه
 حوز اطن تیزوی کفشیهای عربی شهید و تدارک نمود
 و به صبر شتافت در این صفحات کثیر فوضی مبرک
 بعد از مدتی در مکه لا من خرید و بشف شتافت و
 خفیا بیخدا آمد و علم خویش را با حاج علی لایق
 فوخر گفاهنگ و سخن بود با ری جمال مبارک
 با وجود اینکه ترید او حیدر ایگورستان سفر نمودند
 حدت قلبی گذشت که صحت مبارک در جمع کرد مٹا
 منتشر شد و لکن جبهه اینکه خیرشان نرسد نسلم
 مبارک زان تویش محمد گذاشتند تا مکنم بماند در
 سال در آن صفحات تشریف داشتند جمیع بزرگان
 و علماء و فضلی کردستان حضور مشرف میشدند
 بد وجه آئی که آلی الان صحت جمال مبارک در آن
 صفحات منتشر است

از مشترکینی کفکون مجلد ریافتند اشتباهیا
 شتی است بد فتر مجلد و خطبره الفند من اطلاق

نعره سحائبك یا هو گرفت

کوه و ن رود شت هیا هو گرفت

الفرقان مرد بلحن مهیب

صیحه حق میزد بخوی مجیب

مانع کشت از آن منعم

بلکه زبام بافتنی

خواند و بیخواست و بر نهد

لح میسود و هاتحفه تا د

زنت بیرون آرد روزگار هیک

خواند بی اختیار و سوسن

چونکه سوزانیت از درین عبودیت خواجه شد مغان

مایاب مجادله و گفت و شنود و انبیاات ختج به

گشت رسید میزان که یکی از همی ها بود برآمد

تحریر حقیقت از همانجا بر کافیهت نبود باطله

حضرت سنا همانقدر از مطالب امیره که از میبند

عنایت مسوع آشته بود برای حضرت نعمیها

و حکایت نمود پس از چند ی بطرف رشت میبند

فرمود و حضرت نعم خورد در این خصوص فرماید

رفت جواد از درو تنها شدیم

در جدل و شور و غوغا شدیم

اگر ظهور امت علامت کرم

معجز و آثار و کرامات کرم

گفته ظهور امت پس آیات چیست

انتبه الواح و مناجات چیست

عاقبت الامر بران شد قرار

جهت نمائیم در این کار بسیار

سید میزاک هنرمند بسود

عاشق در بد ارخداوند بسود

سرموی حکایه تفحص نه باد

پایره در دستهای سحر گشاید

آنگذر از امر که دانست گشت

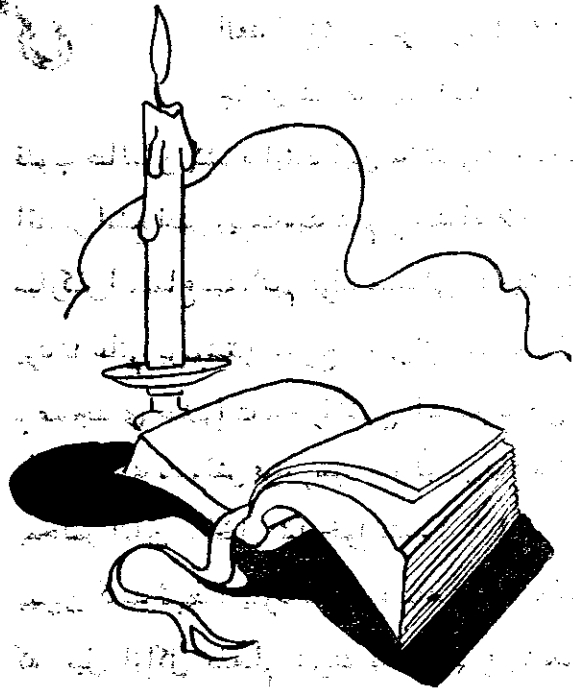
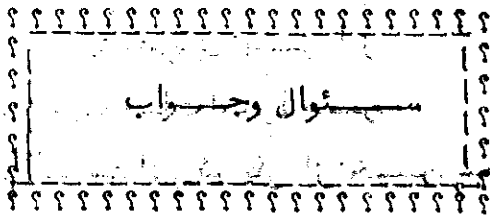
ترجمه حال حضرت
نعم علیه رضوان الله
بقلم آقای
حسن نعمی (د بیرومید)
(۲)
قیسار
شماره
قبل

در معانی که توانست سفت
از پس چند ی بسوی رشت رفت
از پس کسب و هنر و گشت رفت
خلاصه انمقدار از اطلاعات اگر چه
از برای تصدیق و ایمان حضرت
نعم کفایت ننمود ولی محرك حس
تحریری و تفحص او کرد بد لهند ا
در صد تکمیل اطلاعات و بدست
آوردن آثار امریه برآمد و بطریق
مقتضیه و وسائل ممکنه بتحقیق

حقیقت قضیه تمام کرد و بر حسب تصادف شخصی
ازین صیغی زاد و مسافران که یکی از ثرا مجاور
فرمان بود یافت و با او با کمال حکمت طریق آمد و
شد رامشخ ساخت و پوشیده نیست که در آن
اوقات مشخصین به امرید بع مورد انواع شکنجه و
عذابها بعد از تحمل هزاران مزارت و عقاب الداء
بودند و هر جا نفس از اطنان را سماع مینمودند یا شد
عقوبت ظنیه میگردند و همین علت و سبب غالباً
هنگامیکه ظلمت کتب عالم را احاطه مینمود و نفس
نقاس و شلک سالی احدی نبود بمنزل او میرفت
و در مسائل انزیه و مطالب روحانیه مناوی گفتگو و
بذ آنکه میکرد و در واقع مراتب معنای از آیات
و آثار میگرفت و در مفضل خود موقفی که تمام اهل
خانه میخواستند به تلاوت و استماع آنها مسمی
بود اخت چند ی حلال پر این منوال گذشت رفت
رفته گچینه سینه را از همان طریق و طریق اخیری
از ثالی مطالب امیره بد راری مسائل روحانیه
منحون و سلوساخت و رایت و لوای لیقان را بر اعلا
قلل اطمینان بر افراخت از دانستهها آنکه در
تطابق لغات که حضرت نعم با صیغ مذکور اسباب
بر او دست خفتن داشت و تلاوت آثار حضرت باب

مستطاب بیان خصوصاً همت میگماشت اتفاناً
 روزی ازلی منورلسان به بیان مقام وصایت ازل
 گشوده اظهار نمود که ازل نیزه ای کتاب و آیات
 است و صاحب توفیق و مناجات حضرت نعم د ریاح
 نمود مطابق نص صریح کتاب مستطاب بیان (۱)
 و آیات حجت من بظهوره الله است و دیگری فاقده
 این رتبه و جایگاه معدلک اوراتی چند از نوشتجات ازل
 گرفته بجانب منزل رفت و با کمال بهیوی منتظر بود
 که شب فرارسد و سر رسید اها بخوابد تا با نراغت مال
 و بدون هرگونه نهد و قال بقرائت انرا ازل با استغنا
 آن برد از د و همینکه مرکب لیل نزول نمود و صرف نظم
 نمود و تمام اهل خانه خوابیدند برخواست و در سائل
 تخریر اماده و همه با ساخت و نامه مرسوم به چند پیسه
 ازل را از نخل بیرون آورد و چون بدقت ملاحظه کرد
 مشاهده نمود که محتویات آن صحیفه چیز مکتوبات
 صحیفه چیزی نیست و بقیه اوراق را هم مورد توجه
 کل رایحمان سبک و اسلوب یافت و در اتلاف و دست
 خود بجهت خواندن آنها متاسف شد و آنکه بر وجه
 ساعت د بر حرفه فرود رفت و در راتهای آن تفکر و تامل
 پسه نکه مهم متوجه گشت نخست اینکه کتاب مستطاب
 بیان بدون شك و تردید حق وین عهدا الله است
 ان مبارک کتاب ناس را با تلبیور چند پستی و همزی
 و هدایت مینماید و خلق را مستقیمه اصغاری کند
 بدین میفرماید و همتا نام تصور تلمذه بیستسان
 معوجه ساختن مردم باطلت آزار است ولی الحقیقت
 جمیع آیات منزله متذکره تشویر معتر اوست و دوم
 آنکه حضرت باب ابراهیم بیان را فرموده و واحد گشته
 عدد کل شی باشد مرتب و معین فرموده و در صورتی
 که پیش از نه واحد و سیاب نازل و بدین نموده
 و نفس این امر بر فریب ظهور و کسب بیان در تسلیل

است چه تصور تشریح شریعت نافع از شارع
 الیس مستح و مستحیل سچ آنکه احکام منزله در
 بیان بقدری صعب الاجرام باشد که خود دلالت
 نامه بر لزوم تجدید سبوح نویدی مینماید این تفکرات
 من حیث الجموع حضرتش را از شمال شکره در خصوص
 ظهور من بظهوره الله یمن یقین منتقل ساخت و
 د بگویم چه تزلزل و تردیدی در صدق و وصیت
 امر مبارک حضرت بهاء الله برای او باقی نگذاشت
 و رحمت حضرت نعم از بدو استماع ند ای جانان
 طلوع در نور اعظم در ایمان انسانیت تا بلوغ بر تبه
 اطفال در سبوح که جبهه سلیمان بنوری است و انوار
 خوبین و با تبحر و تحقیق در سبوح است و شیش
 و اهدیون این فکر عمیق شریکین است و استرا
 بلکه است جملات آن اندک صفت و صورت با بیت
 در آن زمان طایفه ناس بهائی را بنام باقی میخواندند
 فضایی انجمن شمرانکه عبارت بودند از حضرت
 نعم و حضرات تیر و سبنا و میرزا منیر و محمد علی و آقا
 سید محمد و زنده استنها یافت و موجب اشتغال
 آتش بظهور عناد گشت چند آنکه برای ایشان عبور
 و تردد در کچه ها و نماز بر نورشان مشکل شد و از
 ناچاری واضطرار از زندگان آنان محصور و محدود
 چه باز در بیاری منزل گشت زهرا و حاج عیسی مراد
 نسبت بان نفوس ذکبه هتاک و تحاسن میکردند و
 توبتشان را به بیاریات نالا بقولگلمات ناشایسته میازیدند
 چنانکه سابقاً شمارند حضرتین نبوی میفرمایند و
 حضورند و از اینگونه کشورود تعرض و اذیت مردمان
 نورما به واقع میشدند با وجود آن حضرت رفع مزاحمت
 از خود با تفسیران رفته حکم ازل السلطان ارزنده
 که کسی تعرض نموسینا نشود و نفس نسبت بانها
 از طریق خصومت و لجاجت نمود (بقیه دارد)
 (۱) در کور بهان ذکر صیانت نشد موابن مقام یکی
 سخن گشته است



آهنگ بدیع بمنظور آرد یاد معلومات خوانندگان
 و حل مسائل غامضه ایشان در مباحث مختلفه فلسفیه
 و فلسفیه و تاریخ و ادب و استدلالات و غیره این
 بستون را تعیین نموده است که سئوالات انسان
 در پنج بویک یک پاسخ داده شود تا هم مورد استفاد
 افراد سئوال کننده واقع شده و هم دیگر فرائض
 محترم را بهره و نصیبی از آن حاصل گردد .
 اینک بدین وسيله بکلیه خوانندگان اعلان میشود
 که سئوالات خود را با این مجله ارسال نمود
 و جواب آنها را در همین بستون ملاحظه فرمایند .
 (هیئت تحریریه)

از آفای ((سلیمان عشق مصوزد)) (هوشمند)
 شفق سرخ جهان یکسره حمرامیکرد
 خون عشاق بر این گنبد مینامیکرد
 در رود شست نسیم سحری میگردد بد
 گفتیاد لبرک گمشده پیدا میکند
 اختصر صبح درخشنده چو یک قطره اشک
 بر رخ پاک سحر لرزش زیبای میکند
 زاله یاد دختر گل جام صبوحی میزد
 لاله بانرگس مست عیش مهتاب میکند
 دروازه این بنم خوش و جشن سحر گاهی ما
 عاشق گوشه ای افتاده تماشا میکند
 گفت با خود که زمین بهر چه آراسته اند ؟
 مگر این مهر عروس نریا میکند ؟
 یاد و این بنم شکوهنده و خوش منظر صبح
 شاهد بنم فلک بود ز رو او میکند
 یا سحر که که چنین از ته دل میخندد بد
 خنده بر خندد و آن فلک و رو او میکند

نی غلط گفتم کاین مام کهن سال فلک
 بهر د امدی وی حجله مهبیا میکند
 حجله های بود که در عالم رویا میدید
 خلوتی بود که یاد لبریکتا میکند
 سالها عاشق ماد رطلب راه وصال
 از صمیم دل پشور تقاضا میکند
 که پشور ز قدم لبرجانان میشد
 که در مش روی زمین چون گل حمر
 صد فلان در ره عشق از سر جان میگردد
 زمین سبب عاشق ما موت تنام میکند
 پیر تقدیر خسته و در جورش نخواست
 درک در پرنده ران روزم او امیکرد
 * * *
 (قسمت دوم این اشعار در شماره بعد درج خواهد شد)

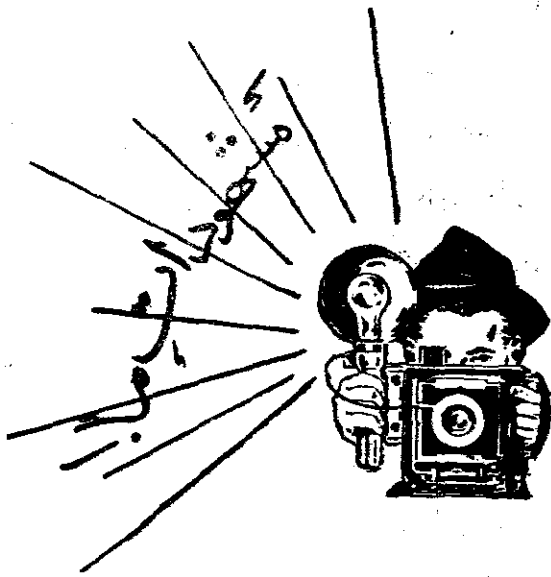
نام فردوس را حمله شنیده ایم
و بدون تردید تصویری نیز از
حوادث مهمه حیات او در ذهن

فردوسی

داریم همه میدانیم که یکی از نخستین شعرای
بزرگ ایران وزنده کننده زبان فارسی فردوسی است
هنوز شاهنامه صلابت بجای بازی و فدکاری و مردی
و مردانگی را در میادین جنگ از جنجور سواران و
انسان یگوش میرساند هنوز نعره فردوس روح
شجاعت و دلیری را در کالبد پهلوانان میهد
خواننده ایم که این مرد بزرگ برای زنده کردن
ایران بیا میدگنج بس رنج برد و سی سال عمر عزیز
را در راه نظم شاهنامه فد نمود عاقبت یسار زوی
بزرگ خود رسید و در صفحه روزگار اثری زنده و
پاینده میادگار گذاشت ولی سلطان محمود بقول خود
و فانگرت و فردوسی جفا نمود بجای طلا برای او
نقره فرستاد فردوسی نپذیرفت و انرا در رحملم بین
حاضرین تقسیم کرد و اشعاری در ره جو سلطان
محمود بسرود و پیغمده اند گویند آنچه در این مورد
تاکنون شنیده بخوانند ما هم همراه است و با حقیقت
مطابق است ولی ایگمان میکنید قول دانشمندان
و مورخین حیات فردوسی را تا پایان عمر راستی
میکند و توضیح میدهد افسوس که خیر همه ما حکمی
مفسره فردوسی را در طوس که گویند در آنجا در
گذشت دیده ایم ولی حیف که در زمر این مفسره
فردوس نرفته است و دنیای آیند اگر خواست از
این شاعر بزرگ تقدیر متعجب کند آرامگاه او را در
بخندد و بنا خواهد کرد این حقیقت مکتم را ماکشف
نکرده ایم که انرا نپندیریم و نه محققین و دانشمندان
مان برخوردارند تا قولشان ترا مشکوک نیندازد این
حقیقت است که از لسان اطهر مصون از خطای

حضرت عبد المجید روح القدس له
الغد اروز ششم نوامبر سال ۱۹۱۵
جاری شد موجب ايمان و اطمینان

قلوب طالبان گشته اینک این مختصر را بعین بیان
افدس امین اعلی زینت میدهم و مزید اطلاع را از فر
مبارکش استماع مینمائیم قولتعالی (چند نفر
بودند عاظم بر نوشتن تاریخ فردوس از جمله دنیفس
و عسجدی حضرات شعراء کس را در مجلس خود
راه تعهد آندند و قتی فردوسی در لباس دفتانسان
بمجلس آنان داخل شد خواستند او را از میدان
بیرون کنند لهذا باو گفتند که عادت ما این است
که نبل از اکل طعام هر يك يك مصراع شعر میگوئیم
و بدیدند تنگترین قافیه روشن و گلشن است یکی
روشن آورد و دیگری گلشن و سومین جوشن فردوسی
پیشن آورد شرح انرا خواستند تفصیل داد سه چهار
هزار بیت گفته بود بوا حظه اباز انرا حضور سلطان
خواند سلطان فرمود امشب مجلس ما را فردوسی
کردی این بود که مشهور فردوسی شد و الا اسمش
ایوالقاسم است حضرات شعراء منصف بودند کنار
کشیدند دیدند مرد این کار نیستند سلطان محلی
در قصر معین کرد و ببرد رود بوارهان نقش و نگارهای
رزمی و زمینی کشید فردوسی هر وقت میخواست از رزم
بنویسد ناظر بتصویرهای بزمیه بود و هر وقت از رزم
بان صورتهای مینگر بست سی سال زحمت کشید شصت
هزار بیت پرشته نظم را آورد و مستعد گرفتن عطایا
بود که وزیر سلطان حسن میمند یکی که قتی فردوسی
او را هجو کرده بود از او اغیرار داشت بشاه عرض
کرد که این شخص دهقان بود اگر این وجه رایه
شصت هزار دهم ببدل کنی بهتر از کفاف است
رای او بد برفته شد پول را آوردند فردوسی در حمام



اولین جلسه نمایش آهنگ بدیع

روز سه شنبه ششم فروردین ماه ۱۳۲۵ اولین جلسه نمایش و ارکستر سینمای مجله آهنگ بدیع از طرف هیئت تحریریه در سالن احتفالات حظیره القدس منعقد شد. بود. استقبال شدید احبای الهی و سعی در حفظ نظم جلسه و راهنمایی یجاهای معین شروع پروگرام را بسماعت پتاختیراند اخت.

پس از تلاوت مناجات و عرض خیر مقدم و اعلام پروگرام نماینده هیئت تحریریه منظور تشکیل جلسه را بیان نمود. توجه حضار را ب مقام نشریات و مجلات امری و لزوم کمک و استقبال احبای الهی جلب کرد. سپس ارکستر شروع پتاختیر نمود. پس از آن نمایش راد یوش و جانیازان زنجان شروع شد. این نمایش که صحنه های آن پتاختیر آهنگهای موثر جاند ار شده بود واقعه زحمات و شهادت جناب حجت زنجانی را تشریح مینمود و شاید بهترین و موثرترین طریقه توضیح و تدریس این قسمت از تاریخ بود.

پس از یک ربع ساعت تنفس یک قطعه موزیک غریبی بود. بیست هزار یکمسه کش داد. بیست هزار یحمان و بیست هزار تعارف نمود چون سلطان هم متهم پتاختیر ازاد بود ایپاتی در رهجو او نوشت ریپندا فرار کرد. سلطان محمود او را از خلیفه یخداد طلبید که اگر او را ندی با پای پیلان آن مملکت رازیر و روکم او در جواب نوشت الم ترکیف فعل رسک باصحاب الفیل ؟ و تسلیم نمود و در یسغداد فوت شد. بعد سلطان محمود پشیمان شد که آن وجه را پتعامه بدهد استفسار نمود که

نسیب پتاختیر شده ارکستر بار دیگر پتاختیر چند قطعه و یک سرود سه جمع حضار را محظوظ نمود که با تحسین و استقبال شدید شنوندگان مواجه شد. سپس سه حلقه فیلم تفریحی و بهداشتی و علمی ب معرض تماشا گذارده شد.

هیئت تحریریه امیدوار است با تجدید این جلسه نمایش بیشتر از پیش و سائل تفریح خاطر و استفا ده احبای الهی را از نمایش و سینما فراهم آورد. ضمناً توجه خوانندگان و سایرین را ب مساعدت مجله جلب نماید.

روز تشکیل جلسات آتیه را با استحضار عموم خوانندگرمندان

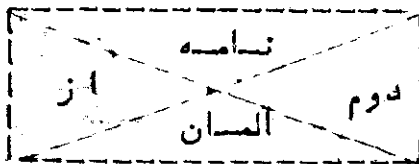
آیا از فرودوس کسی مانده است ؟ گفتند یک دختر از او مانده در خراسان پول را برای او فرستادند او گفت پدر من این وجه را برای ساختن یک پلی میخواست در شهر خود لهندا یا بد آن پل ساخته شود و باسم او ساخته شد. (انتها)

روی جلسه عکس حضرت نعیم است

مربوط بصفحه ۶ و ۷

در شماره قبل یاد کرد مقدمه

مختصری اخبار صرت بخش صحت
وسلامت و موفقیت یاران عزیز المان



توانای خانم حضرت ولی امرالله
روح و جان راسته شو سازیم و قلب
و وجدان را منعطف و متوجه ان

مکان مقدسی نمائیم که حضرت یاب در ۱۰۱ سال قبل امر عظم و مهمی خود را اعلان فرموده اخبار امری محفل روحانی ملی امریکا و کانادا اراجع بچشم های قرن که در جمیع اقطار عالم پیدا شد و تاریخ پر عظمت و جلال بر پا گردیده خواننده شد و مخصوصا وصول این اخبار و تلاوت این آثار برای مایهائیان المان که مدت ها بواسطه قطع سبیل و طرق از عالم خانجین خبر و اطلاع بودیم نشاء جان و نشاط وجدان بود.

مسرت و سرور و سعادت و حیرت مایه آورد مهمان عزیزمان جناسی ایگن او رکه فعلا در المان اقامت دارند مکمل گردید.

مامحبت های صمیمی و عمیق او را که فقط در اثر تعالیم مقدس حضرت مایه الله در روح و شریان او برای ماود بعه گذارد شده بود کاملا حس میکردیم پس از آنکه او با خطاب باسم اعظم یغرد فرد ماله ای بهی گفت از او تقاضا شد ما را با اخبار مسرت بخش خود مستی شیر سازد. مقدمه متانسه.

مرتبه دعای حضرت یاب "هل من مفرج غیر الله" را تلاوت و سپس شرح اقدامات و عملیات مایهائیان در امریکا برداخت و چون او به بیشتر از نفسا ط امریکا مسافرت نموده بود و اغلب از دستستان الهی را که در گذشته ایام در بین ما بود نسید شخصا می شناخت شرح حالات انانرا نیز برای ما بیان نمود او برای ما شرح داد که چگونه پیوسته اوقات از رومند زیارت دستستان المان بوده و چگونه قلیا مطمئن بود ما ست که روزی (بقیه در صفحه ۱۲)

از نظر خوانندگان محترم گذشت امروز راپورتی که یکی از احیای عزیزان سامان بنسبام خانم لیزل رومسل راجع به جشن روز ۲۳ ماه مه ۱۹۴۵ نگاشته جهت استحضار خاطر جوانان عزیز ترجمه میشود:

هشت سال تمام هشت سال سخت و دشوار از ان تاریخ میگذرد که حکومت وقت المان تشکیلات را در سراسر المان منحل و عملیات و اقدامات مایهائیان را ممنوع ساخت. صرفا جهت اطاعت از تعالیم مقدس حضرت مایه الله جل اسمه الاعلی که مایهائیان میبایست در جمیع احیان مطیع حکومت باشند مایهائیان المان بدون ایراز هیچگونه عکس العملی کلیه اقدامات و عملیات خود را متوقف و تعطیل داشتیم.

امروز - ولس امروز ۲۱ ماه مه ۱۹۴۵ پس از رفع این ممنوعیت الطاف و عنایات لاریبه شامل حال گردید و موفق شدیم که در منزل دوشیزه اناکوستلین گرد هم مجتمع شده و با روح و نشاط زائد الوصفی مبعث مبارک حضرت رب اعلی و مولود مبین جسمنا لافدس ایبهی را جشن بگیریم (بیست و یک نفر) از یاران در این محفل نورانی حضور داشتند و هر یک از آنها از اعماق قلب بشارانه الطاف الهی مشغول بودند. خانم اناکوستلین حضار را خیر مقدم گفته و جشن را با تلاوت مناجات افتتاح نمود.

سعادت بارو الطاف الهی شامل حال گردید که مجددا پس از مدت ها محروم برای اولین بار دستای ملکوتی بشنوم و با تلاوت راپورت مفصل از حقیقا خامه

درد هکده ای بیوه زنی بود که دود خنجر کوچک و یک خروس داشت. این پیرزن خیلی بکار کردن و تمیز کردن اطافها علاقه داشت و بچه های خود را بکار زهاد و امید داشت صبح زود وقتیکه خروس او از میخواند از خواب بلند میشد و بچه ها را بیدار میکرد و شروع بکارها بمنزل مینمودند هنگامیکه بکارها را بیدار میشدند آنها تمام کار منزل را کرده بودند. البته بچه ها از اینکسه صبح زود برخاسته بکارها برآوردند

در زحمت بودند و مخصوصا برخلاف مادرشان هیچ خروس را دوست نمیداشتند و هر وقت مادرشان در منزل نبود او را آهت میکردند شاید سحرها را بگریه آواز بخواند و مادرشان را زود بیدار کند. حاجت است بکروز که مادرشان منزل نبود تصمیم گرفته که خروس را بکشند و از دانه و فرهاد او نموده شوند. همین کار راهم کردند با ترس زیاد خروس چهاره را گرفتند و در دراز منزل خود درد امنه تیمای زیر گساک پنهانش کردند. وقت مادرشان بمنزل آمد از آن که خروس را دوست میداشت فوراً به بچه ها دستور داد او را بخداید دهند. ولی بچه ها گفتند از وقتیکه شما بیرون رفتید خروس گشده است. پیرزن مزاحمه در جستجوی خروس برآمد و مدتی با دخترا ن خود در اطراف تپه ها و چوبی ها ولای درختها میگشت تا عاقبت مایوس شده گمان کرد سگهای ده او را گرفته اند. دخترها که از این کار خود خیلی خوشحال بودند با سرور زیاد شبی برخت خواب رفتند و بیکدیگر



شماره ششم
برای کوه کسطن
خروس دود هکده
یقم فرزند و توفیق
صدای محکم در اطاق بیدار
شدند وقتی چشمان خود را با
وحشت و اضطراب باز کردند مادر
خود را یافتند که شمعش بدست
گرفته برای بیدار کردن انسان
وارد اطاق میشود.....
بچه ها زود برخیزید خیلی
کار داریم. دیگر خروس هم نیست
که ما را بیدار کند. باید خود ما
زود بیدار شویم.

چهاره دختران کوچک با خشم زیاد ی برخاسته بکار مشغول شدند و از اینککه خروس را گشته بودند پشیمان بودند.
اطفال عزیز بیانی متوجه میشوند که چون این دو کودک بیدار نیستند دروغ گفت از این که بن گناهان بوده و عاقبت آن پشیمانی است و نه تر جسی حیواناتند. داشتند و از طراوت و زیبایی صبح هم بی خبر بودند بکشتن خروس چهاره اقدام کردند و از این عمل نتیجه بعکس گرفتند.

اطفال عزیز
این محتاجات را که بکن از دستمان شما برای ما فرستاده است بخوانید و حفظ کنید:
هو الله خود او ند امهرنا این اطفال نازنین صبح دست قدرت تو است و آیات عظمت تو خدا ایلا این کودکان را محفوظ بدار تو بد بر معلم کن و موفق بخدمت عالم انسانی نما. خدا آبا این اطفال جانند در دانه اند و آغوش صدق عنایت پرورشده توش بخشدند و سهران غ

آهنگ بدیع نقد آتش

پازماند طاقمت گفتار نبود بناچار روی از حصاره
 پیریزرگوار برتافت و بگوشه شتافت یا آنکه وقت —
 نماز نبود بنماز و دعا مشغول شد تا باین بهانه خود
 را از استماع حرفهای حساسی برکسار دارد و در
 انظار احتسرام خود را محفوظ سازد غافل از اینکسه
 بزرگان گفته اند :

ای د بونت میرهنه از تقوی وزیرون جامه ریاداری
 پرد ه هفت رنگ در یگذار تو که در خانه یور یاداری
 (۳- کامی غن) "گلستان سعدی"

آنگاه پیریزرگوار متوجه حاخام یهود و رفقا میاوشد ه
 پس از تفقد و دلجوئی فرمود جناب حاخام شما
 چرا خورد یخاموش کردن آتش نپسرد اختنید کسه
 اینهمه ضرر روزیان متوجه شود حاخام گفت در —
 تورا حکم صریح است که روز شنبه روز راحتس
 و اشتغال بهیچ کار جایز نیست اگر تورا را یخوانسی
 عندمرامنیول میدانی زیر اصرارحا در سفر خروج
 فصل (۳۵) آیه دوم بعد میفرماید شش روز —
 کار کرده بخورد روز هفتمین سبت اراضسی
 مقدس خرد اوند برای شما است هر که دران —
 کاری کند گشته شود در روز سبت آتش درهمسه
 مسکینسای خود میفروزید خدارند در تورا
 حرمت و حفظ مقام سبت را ایسادی مفسر فرموده
 زنیل اند زنیل یقوم مقدس خویش که جماعت
 یهود هستند حفظ و احترام انرا سفارش نموده
 چنانچه در سفر خروج فصل ۳۱ آیه ۱۲ — ۱۸ —
 تماما سفارش در این موضوع است از جمله در ضمن
 آیات مزبوره فرموده است سبت را نگاهدارید

العالمین بود شما هم اگر بیروصادق او هستید باید
 رحمت عالمیان یا سیدنه سبب نعمت گردید و یسه
 اذیت و از اخلق خدا بپرد ازید زیرا در رسوره انعام
 خداوند حکم قطعی در باره اینگونه ملل که دینس
 خود را یسعب و مذاهب مختلفه منقسم ساخته اند و
 اختلاف راه انداخته یخود اختصاص داده و —
 دیگران را حتی دخالت در این موضوع که رانی بد هند
 و نظریه اظهار نمایند بهیچوجه نیست قوله تعالی
 (ان الذین فرقوا بینهم وکانوا شیعا لست منهم
 فی شیئ انما امرهم الی اله ثم ینشهم بما کانوا —
 یفعلون) آیه ۵۹ میفرماید آنهائیکه دین خود را
 منسعب و منقسم ساخته اند حکم در باره آنها بتو
 راجع نیست و امرانان یا خداست که جزای اعمال —
 انان را یا ایشان خواهد داد حال جناب اخونسد
 اگر شما یهود رانی المثل چون مشرک و نجس هستند
 مستحق زجر و ظم میدانید که اولاً مطابق حکم
 قران خود شده جزو مشرکین محسوب و بنا براین
 مستحق زجر و ظم بوده و هستید و ثانیاً مطابق
 قران امرانان را باید یخد او اگد ارید زیرا این حکم
 مخصوص خداست و شماراد ران بهیچوجه دخالتی
 نیست بنا براین این رفتار زشت که از شما نیست
 یاین قوم متوجه شد بهیچوجه مورد رضایست
 حق توانان نبود بلکه باعث خشم و موجب سخط اوست
 اگر کس آتش یا ناثیه شما یزند یا شما خوشتان می
 آید حاشا و کلا پس آنچه را یخود نمی پسندید یسه
 دیگران هم نپسندید این است حکم محکم الهسی
 که : جمیع کتب و صحف الهیه نازل و مذکور —

زیرا که برای شما مقدس است هر که انرا بی حرمت کند هراینه کشته شود و هر که در آن کسارکت کند ان شخص از میان قوم خود منقطع شود ۰۰۰ هر که در روز سبت کار کند هراینه کشته شود پس بنسب اسرائیل سبت را نگاه یاد آرند مثلا بعد نسل نیت رای عهد ایدی مرض دارند این در میان من و بنسب اسرائیل ایتی ایدی است ۰۰۰ یا اینهمه سفارش و تاکید چطور برای ما که قوم مقدس خدا هستیم ممکن است که سبت را محترم نشماریم؟ پیرو فرمود جناب حاخام اگر در سبت اقدام بکار حرام است چرا - شما و رفقا و همراهانت در امروز یگشتن نشسته و سفر میکنید؟ حاخام گفت سفر حضرت کار نیست وانگهی ما برای زیارت قدس میرویم و اگر تاخیر میشد در روز - مسین نمیرسیدیم پیرو فرمود ما دم که سفر فرمودی و قدر مرجه بخوبی خود برای ان ترا شنیدی خوب بود رفتی بکد بدید اتش بیداد اثنایه شما را میسوزاند اندهام بخاموش کردن ان میفرمودید زیرا عذر شما در این مورد هزار مرتبه بعد مسافرت شما و رفقات ترجیح دارد اینجا ضرر روزیان شد بدیشما میرسید وانگهی بیسم سزایت شعله اتش یا نااث سا برین بود از این یگذریم کلمه ایدیت سبت را که فرمود بد صحیح است من قبول دام که این کلمه در تورا صریح است و لکن جناب حاخام ایدیت در این مورد بمعنی لغوی نیست بلکه ایدیت اصطلاحی منظور است که مقصود دره شریعت تورا باشد زیرا در عهد عتیق کلمه ایدیت در مواضع متعدد استعمال شده که اگر بمعنی لغوی ان حمل شود کذب مند رجات کتاب لازم میآید دید بهی است کسه یعقیده شما و عهد عتیق یعنی اسفار تورا و بنسب نیم که کتب انبیای بن اسرائیل است بهیچوجه

کذب و دروغ مذکور موجود نیست و گرنه کتاب خود ان خواهد بود مثلا در سفر خروج باب ۲۲ آیه ۳ فرمود ۰۰۰ تمامی این زمین را که در باره ان سخن گفتهام بدیت شما بخشم تا انرا متصرف شوند تا اید الا یاد جناب حاخام بفرمائید ببینم کسه شما که در یما براهیم هستید امروز زمین موعود را در تصرف دارید؟ بدیهی است که چنین نیست بلکه شماران در میان معبد سلیمان را شنید هند و ناچار در حین یوارگریه) بنا لوفغان میپرد ازید حال بفرمائید که کلمه اید الا یاد در این مقام چه معنی دارد؟ اگر معنی لغوی انرا منظور دارید کذب - وحی کتاب لازم میآید و نیز در کتاب یوشع نیی یاب چهاردهم آیه نهم میفرماید دران روز موس قسم خورد و گفت الیته زمینیکه پای تو بران گذارد ه شد برای تو و اولادت ملکیت ایدی خواهد بود این مطلب را موس در باره کالیب این یقله فرموده آیا امروز این مطلب در عالم صورت خارجی دارد؟ که اولاد کالیب زمین موعود را مالک هستند بدیهی است که چنین نیست پس کلمه ملکیت ایدی چه معنی دارد؟ و نیز در کتاب اول سموئیل باب بیست و هفتم آیه وازدهم میفرماید - اخپش د اود را - تصدیق نمود و گفت خوبشتر رانزد قوم خود اسرائیل بالکل مکره نمود ه است پس تا اید بینه من خواهد بود - جناب حاخام بندگان ایدی اود نسبت یا خپش یا هنوز هم برقرار است؟ شواهد در این خصوص در کتاب مقدس بقدری است که احصای ان بیرون از حوصله مقام است خوینست ی کتاب (نحمیا فصل دهم آیه سوم و اول ملوک ف ۱/۳۲ و ۳۲/۲ - ۳۳ - ۳۵ و فصل نهم / ۵ و اول سموئیل فصل بیستم / ۱۵ و ۲۳ و ۴۲ و دم سموئیل (۱۵)

فصل هفتم / ۱۶ و امثال هاء مراجعه فرمائید و کلمه
ایدی را که در آن مواضع مذکور است در وقت فرموده
و معنی آنرا بیان کنید پس از مراجعه تصدیق خوا^{هید}
فرمود که در هیچ کدام از مواضع مزبوره کلمه اید
به معنی لغوی یعنی سلسله غیر منقطع زمان -
تطبیق نمیشود بنابراین ایدیت سبب و غیرها از
احکام فرعیه تورات نیز بر این منوال است و برای
اثبات این مدعی شواهد دیگر نیز موجود است از -
جمله در کلمات انبیاء اسرائیل که مبین کتاب الهی
هستند بتکرار این مسئله ذکر شده که ایسام
اعباد و سبت و غرماء و غیرها تعبیر خواهند کرد و نیز
در مقام خد اوند یلسان اشعیا^{بنی} قوم موسی را
مخاطب ساخته و آنان را در حفظ فروع مانند سبت
و قربانی و ... و ترک اصول شریعت از قبیل انصاف
و محبت و غیره تکیه و ترویج میفرماید خوب است
بفصل اول کتاب استعبارا جمله فرمایند که خد اوند
امت اسرائیل را چون خطا کار و عاصی بوده اند به
قوم سدوم و عموره تشبیه فرموده و بانه خطاب می
نماید که (ای خاکبان سدوم کلام خد ارا بشنوید و ای
قوم عموره شریعت خد ای ما را گوش کنید خد او^{ند}
میگوید از کثرت فریادهای شما مرا چه فایده
... هد ایای باطل دیگر نیارید یخورزند من
مکروه است و غره ماه و سبت و دعوت جماعت نیز)
گناه را یا محفل مقدس نمیتوانم تحمل نمایم غره
ها و عیدهای شما را جان من نفرت دارد آنها
یوای من بار سنگین است که از تحمل نمودش
خسته شده ام هنگامیکه دستهای خود را از
میکنید چشمان خود را از شما خواهم پوشید و چون
دعای بسیار میکنید اجابت نخواهم نمود زیرا که
دستهای شما پر از خون است خوشتن را شسته
طاهر نمائید و بدکعمال خود را از نظر من دور کرده

از شراست دست برد آرید بیکر کاری را بیا موزید و انصاف
را بطلبید مظلومان را رهائی دهید پشیمان را در رس
کنید و بیوه زنان را حمایت نمائید
ملاحظه فرمائید که تارکین اصول شریعت و متمسکین
بفروع را چقدر رسوزنش میفرماید خوب است این باب را تا
اخر وقت مراجعه کنید و نیز باب دوم هوشیع را بیه
خوانید که خد اوند به بنی اسرائیل که خطا کار و -
عاصی شده بودند چه عفویتها وعده میدهد و چه
وعیدها میفرماید تا ایة یازدهم که میفرماید و تمسای
شادی او و عیدها و هلاکها و سبت شاد و جمیع مرا^{سبت}
و اموال خود را خواهم ساخت . این بیان یا اید ی
بودن سبت که جناب حاخام میفرماید کاملاً
متناقض است از این گذشته در کتاب ارمیاسای
نیز باب سی و یکم صریحاً میفرماید (اینک ایسام
میاید که پساخاندان اسرائیل و خاندان یهود
عهد تازه خواهم بست و نه مثل ان عهدی که یا
پدران ایشان بستم در روزیکه ایشان را دستگیری
نمودم تا از زمین مصر بیرون آردم زیرا که ایشان
عهد مرا شکستند با آنکه خد اوند میفرماید من شوهر
ایشان بودم اما خد اوند میگوید اینست عهد یک بعد
از این ایام یا خاندان اسرائیل خواهم بست شریعت
خود را در ریاطن ایشان خواهم نیاد و آنرا
بر دل ایشان خواهم نوشت و من خد ای ایشان
خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود)
ملاحظه کنید که خیر از بستن عهد تازه میدهد
و برای آنکه کسی این بیان الهی را تاویل
ببطل نکند صریحاً میفرماید که مقصود
از عهد تازه شریعت الهیه است که بانه
نازل خواهم کرد و اگر مقصود همان احکام تورات
و شریعت موسی باشد دیگر عهد تازه محس
نخواهد داشت (بفیه در شماره یجسد)

۹ عددی است که با سانس ناچند بد — از جمله گوییم از منقطع — و یاد از ای مناعت طبع خاص بود و
 میشود این رقم عجیب ظاهر را — مگر عدد ۰ — یال ندارد ؟ استقلال طلب است ؟ ولی قدر
 با سایر ارقام سرد و ستون ندارد و —————
 مایل نیست با آنها سنوکاری داشته باشد .
 برای اثبات موضوع ۹ راد رستون از اعداد افسرار
 دهید و با آنها جمع یزید بسهولت در خواهید یافت
 که ۹ تاپد بد شده است مثل اینکه یال در آورده
 و پرواز کرده است . اگر کسی بشما بگوید ۹ عددی —
 مرموز است باور نکنید ۷ بد چنین خاصیتی ندارد
 ولی ۹ چنان مرموز سوری است که شمارا در چسار
 حیرت نراوان خواهد نمود . اجازه بفرمائید عرض
 کنم چطور هر چند دفعه در لتان میخواهد ۹ را با
 خود ش جمع یزید جمع نهائس ارقام مجموع ۹ خواهد
 بود من یا بمثل ۹ بعلاوه ۹ مساویست یا ۸ اجمع او
 ۸ مساویست یا ۹ — ۹ بعلاوه ۹ بعلاوه ۹ بعلاوه ۹
 بعلاوه ۹ مساوی است یا ۵ چهار یا پنج میشود ۹
 هشت دفعه ۹ مساویست یا ۲ که جمع ارقام انهم
 ۱۹ است ۲۵۶ دفعه ۹ عدد ۰۴۲۳۰۴ را بدست میدهد
 که جمع ارقام ان یازهم ۹ است .
 برای تفریح ۹ را ۲۷۸۴۱۳ مرتبه بخود ش بیفزائید
 حاصل ۲۴۳۰۷۷۱۷ میشود که جمع ارقامش ۳۶
 میشود که انهم نیویبه خود مجموع ارقامش یاز ۹
 است خلاصه هر مند ار ۹ میخواهید روی هم انباشته
 کنید جمع نهائس ارقام یازهم ۹ خواهد شد . هنگا
 دیگر متقاعد شد بد این موضوع صحت دارد انوقت
 میتوان گفت برای قدم دوم حاضر دستید و خواهید
 دید که چه طرورد زیر چشمتان ۹ ها تاپد بد خواهند
 رسیدن یا بن مرحله خلیس اسانست . هر عددی
 را که مورد اطمینان شماست بر یک یا چند ۹ اضافه
 کنید . نمیدانم آیا ۹ از سایر اعداد دل خوشی ندارد
 (۱۲۸)

و یاد از ای مناعت طبع خاص بود و
 استقلال طلب است ؟ ولی قدر
 مسلم است که در همان لحظه که
 عددی را به یک یا چند ۹ اضافه کرد بد ۹ ها
 تاپد بد میشوند و در کیسه شما فقط عددی که افزود
 بود بدنه کم ونه زیاد یاقی میماند .
 صبر کنید از جای راحت ش شروع کنیم . یک ۹ را محکم
 در دست سس جلوه چشمتان نگه دارید کوچکترین
 و حقیرترین اعداد را که یک است بیان بیفزائید
 مجموع ۱۱ است جمع ارقام آن یک است یعنی در دست
 همان عددی که به ۹ افزود بودید .
 ۹ بعلاوه ۲ مساویست یا ۱۱ که جمع ارقامش یاز ۲
 و با عددی است که به ۹ افزودیم و قس علیهذا ایسه
 عبارة اخری پرواز نمود . است کجا رفته ؟ من که
 نمیدانم زیرا من ریاضی دان نیستم .
 یک عددی را بد لخواه انتخاب کنیم مثلا ۳۲۷ اگر
 را با بیفزائیم جمع ارقامش ۳ میشود . من قیل از
 اینکه حساب کنم این نتیجه را میدانستم زیرا جمع او
 ۷-۹ میشود و لذ اخود یخود از بین میروند و خود ۹
 هم همین حال را دارد
 حال عمل ریاضی را انجام بد هم

$$\begin{array}{r} 327 \\ 9 \\ \hline 336 \end{array}$$

 جمع ارقام او ۳ و ۳ — ۲ میشود که ارقامش
 یک و یعنی ۳ است و ونه کاملاً مفود گشته اند
 حال یک عدد بزرگی انتخاب کنیم مثلا ۲۱۱۷۴۵۶
 جمع ارقامش ۲۶ است یا بن عدد ۹۹۹۹ بیافزائیم
 مجموع عبارت از ۴۵۵۶۲۷۱۲۷۴ که جمع ارقامش یاز
 همان ۲۶ است . خیلی متاسفم ولی نتیجه همین —
 است که بیبینید ۹ ها تصمیم دارند وارد یازی سایر
 ارقام نشوند و میدان را ترک کرد ماند از من بد بگرسید
 (۱۷)

خیلی از تحویلده ارهای زرنگ بانک ها از این فرایت
 برای امتحان جمع ستون اعداد استفاده میکنند .
 یکدفعه ستون را بیک سری نمویک دفعه بدون
 آن جمع میزنند اگر جمع ارقام مجموع در هر رد و حال
 یکی باشد عمل جمع صحیح بوده است . ممکن است
 ۹ها فقط قبیله خود را درست داشته باشند زیرا
 موقعیکه آن ها را تنها گیریاورید در و شجره خانواده گن
 اجتماع میکنند : جمیع مضارب ۹ جمع ارقامش همیشه

هرقد رهم در این راه در برورید یا نتیجه همان
 است مثلا برای اینکه قدری کار را مشکل تر نمایم
 رقم ۱۴۸ را میگیریم و آن را در ۹۹ ضرب میکنیم حاصل
 ضرب یکدقیقه صبر کنید ۸۵۲ / ۱۴۵ / ۲ میشود
 که مجموع او قماش ۲۷ است و در وبعلاوه هفت ۰۰۰
 خواهش میکنم ایندقعه سرکار بنفرمائید چند میشود .
 (انتهای)

آندم که بشر خویش را طیب جمیع علت های تود کرم نیست فراموشش منما انما ید و سرشگ از ید بیرون
 زیون و مضطر بینسد حضرت بها الله سازد واه از جگر کشسد و
 آندم که از انبوسحن ویلایا وحشت زد و وحیران بقلم آقای فیروز موزون
 میشود . زمانیکه بار طاققت فرسای زندگن پشتش را روی بجانب خود آورد و او را یدد که طلبید چه مینماید ؟
 خم میکند . لحظه ای که تیر تهمت و جفای دشمنان آری خد او ندید ری است روف و مهربان که جمیع
 بی بیکر جسم و جانشر جای میگیرد . هنگامیکه نمک است لام و دردهای یشر را د و امیکند .
 سخری و استهزا سوزد لش را بیشتر مینماید . ساعتی اوست که در رهبران و لحظه ای مخاطب میلیونها
 که از فرط نفرو دماندگی دست سئوان بجانب د پشرا انسان در ماند نومضرب فقیر و مسکین و غنی و متمول
 دراز میکند . چه میکند و کرایباری میطلبید ؟ ها یسویشر بلند میشود و دستهای رجا و طلب بجانش
 صنعتگری که برای ایجاد التمدت تهرنج ید و دراز میگرد
 تحمل مشقت نموده و سرانجام یمقصود نمیرسد . آنوقت است که امطار الطاف رحمتش بر جمیع میبارد
 مختوعیکه از برای اختراع دستگاهن مصارف گرانیها و فیض موهبت بیکرانشر ایواب گشایش و سعادت را
 را تحمل میشود اندم که مساعی خویش را این بهره بوجه بندگان محنت کشیده خویش مفتوح میسازد
 می بیند محصلیکه برای احراز موفقیت مایه جرائن و نور و انانرا بساحت قدس کیریای خود خاضع و ساجد می
 و یدگان خود را صرف مینماید ولی موفق نمیشود . نماید
 مریض که یامید شفا انواع در و عذاب را تحمل می بروجه بندگان محنت کشیده خویش مفتوح میسازد
 شود ولی بهیچوی نمیباید . یا لاخره نور سید های که و انانرا بساحت قدس کیریای خود خاضع و ساجد می
 یا از روز و مال کاض رفیع ینامیکند و سعادت و کامیابی و انانرا بساحت قدس کیریای خود خاضع و ساجد می
 خویش را در آن میجوید ناگهان کاح را و از کون مشاهده کند . چه میکند و بیکه روی میاورد ؟
 آسما
 آیا جز آنکه یا فلیبی محزون و دل پر خون سرسوی

(یغیه از صفحه نیل) که لحظه ای از دگرخدا غافل ماند و جزند گراوند کوی و جز توجه یا توجهی بدیگری نماید و خدائیکه در رهیه حال بفریاد بندگان میرسد و در همه وقت از ارتکب ننماید حیف است که از خاطر بندگانش بیرون رود .

چه خوب بود که نیمی از فعالیتهای بشری در توجه به یخدا صرف میشد چه خوب بود که بشر برای انجام مقاصد خویش بجای تشیت بوسائل مختلفه تشیت بذیل کیریا میشد و او را در همه حال حاضر و ناظر می دانست و چه خوب بود که بشر برای احراز موفقیت در ستورات خدای اراهادی و رهبر خویش میساخت تنها علت ناکامی بشر عدم اطاعت از دستورات و قوانینسی است که خداوند ترحمالعباده برای بندگان خویش فرار داده است و جمیع مشقات و صدماتیکه برای انسان در دوران مختلفه حیات روی میدهد تنها "اوهمان بین قیدی و عدم اعتنا" یا حکام و اوامر الهی است . شاهد این مدعی کتب عدیده تاریخ است که نشان میدهد بشر از روز نخستین همواره به علت اجرای مراعات الهیه بچه یلیات و مصیباتش گرفتار بوده است .

بطور یقین باید دانست که تا این اصل مسلم در جهان در بین بندگان خدا رعایت نشود در نیاروی راحت نخواهد دید و اگر زمانی بیاید که بشر در کمسال آرامش و صفازندگی نماید تنها باین اجرا امر و

احکام الهی است . انتهى

بخطاطوسپارید
تاریخ هائی را که در قرن اول دارای اهمیتند
۱- مراجعت حضرت بها^ع الله از کردستان
۱۸۵۶ مارس
۲- اظهار امر حضرت بها^ع الله ۲۲ آوریل ۱۸۳۳

آهنگ بدیع و خوانندگان

ازید و انتشار شماره اول تاکنون بسیاری از خوانندگان عزیز ما مراسلاتی مینویسند اظهار خوشوقتی از طلوع نجم "آهنگ بدیع" در آسمان نشریات امری ارسال داشته اند که بی نهایت مورد تشکرو امتنان است . اینک نظریه ضیق صفحات مجله از درج تمام آنها خود داری نموده فقط قسمتی از مراسلات ایشان را نقل میکنیم و امیدواریم که خوانندگان معدومرمان خواهند داشت .

۱- آقای سیف الله نیکجویکی از خوانندگان بسیار ذوق ما از دین پس از بیان مفصلی در توصیف و تعریف "آهنگ بدیع" و حسن تاثیر آن در خوانندگان چنین مینویسند: "این آهنگ و ترانه بسیار روحیه اشجار بوستان الهی تواماد در فضامنتشرو بوسیله دستگاه مغناطیس رادیوی روحانی یعنی تشکیلات جوانان بهائی جذب و به صورت خطوط برجسته ای بر روی صفحات زیبای مجله نمودار گردید لذا این مجله را با این مجموعه نفیس را "آهنگ بدیع" نام نهاد و بیشکلی زیبا بین جامعه بهائی منتشر نمودند خوشحالانکه این آهنگ را شنیدند و بسویش بدیدند ."

۲- آقای ونوق الله لیل معانی تاکنون اشعار زیادی برای ما فرستاده اند من جمله داستان خواب خورش و شاعرانه ای را اینجوشایسته ای بسم

نظم را برده در پایان خواب خود را چنین تعبیر کرد: بخود گفتم که تعبیرش رفیع است - طلوع نجم آهنگ ازید بدیع ازید بدیع خوانند گانیکه یاما نکاتیه نموده و مینمایند بی نهایت متشکریم و امیدواریم که سایرین نیز یاران تاسی نمودند و اظهار افکارید و عموما بتکارات خویش در ریختن نمودند (۱۹)



بدین ترتیب
در روز
۱۵

دربخانه ام را بدهد تا در شب خسته اش را
بدهم

یگوز در مسافرخانه عکا جناب زین المقربین حضور
حضرت سعید البهاء مشرف بودند و ایشان به مناسبتی
بیاناتی درباره شخص میفرمودند . جناب زین
حکایتی عرض میکند که خیلی سرور خاطر مبارک را
فراهم میسازد آن حکایت اینست

نه زمان قدیم قدرت و شأن و منزلت اشخاص از در
منزلشان استنباط می شد . یعنی هر کس صاحب
نفوذ و قدرت زیاد تر بود در منزلش عالی تر و پیر
شکوه تر بود . . . شین نزد در بگرا نیهای خانه
یکی از بزرگان و رؤسای شهر را کند و می برد . ی
صبح چند متکاران و چاکران او یا فریاد ها و غرورها
وحشت انگیز او را از قضیه باخبر میکنند .
جناب خان عصیان شده و با جمع نوکران و خدمه
خود که عده بسیار زیادی بودند روی مسجد بزرگ
شهر می آورد و امر میدهد تا در ب مسجد را از پیخ وین براند
مردم چون خود جرات اظهار کلمه ای نداشتند
دست بد امان ملای بزرگ شهر میشوند و او با ترس
و لرز زیاد دست پستینه بحضور خان آمد ، میگوید :
فرمان اگر مویل مبارکشان آنست که در ب بکند بشود بکسید
اما علت آنرا هم بفرمائید تا مردم آگاه شوند .
خان ابتدا از سخن گفتن امتناع میبورد و طبعی یحسد
چون اصرار زیاد ملا را می بیند میگوید :
د شب در بگرا نیهای خانه مرا برد و اند . . . صا
این خانه (مسجد) میداند در ب مزاکه برده .
دربخانه ام را بدهد تا در ب خانه اش را بدهم

(نقل از جناب سعادت)
(روح حضرت مسیح)

در سال ۱۹۰۲ شین مسس پولین هلن بوحسب
دعوت یکی از احیاء در منزل مسس یارن بحضور یافت
و خطابه حضرت ابوالفضائل را شنید بعد از ختم
بحل وقت گرفت و در بیت حضرت ابوالفضائل ایشان
را ملاقات نموده بعضی سئوالات در باب صعود

حضرت مسیح نمود . در نهایت لطف متمسکانه پاو
فرمودند که ایخواهر عزیز من روح حضرت مسیح له
المجد در این روز در روی ارض است و شما قادر رسید
که با او مخاپره نمائید . این مطلب غریب چنان او را
پریشان حال نمود که تاب شنیدن نیاورد ، از منزل
بیرون شد و در بحر فکر غوطه ور گردید که آیا ممکن
است حضرت مسیح بویاره در روی ارض باشد ؟ و
شب و در روز زار زار گریست در دل اسحار صریخ و ضجیح
بلند کرد آه و چنین نمود که ای پروردگار من اگر این
امرا عظم از جانب توست راهی بنما و دلیل ظاهر
کن تا امرت را قبول نموده جانم را فدای آن نمایم
پس از دو شبانه روز که گریه کنان وادی حیرت میبمود
نزد مسس الی جنس رفت و ماجری با او بگفت آن امقاله
مسس پولین را بوسید و اشکها را از دیدگان شرمناک
کرد و بیایانی شیرین گفت مسرور باش محظوظ باش
که در عالم در روی ارض است جای حزن و اندوه
نه هنگام سرور و شادمانی است . لذا با ارفقایمان
در قلبش بتابید و با روحی جدید بخانه بازگشت و
جمع عائله خود را بشارت داد آنها را بمحافل بود
تا خطابه های حضرت ابوالفضائل را شنیدند و بوی
الهی زند شدند این بود که حضرت عبد البهاء
ابو احفانده در لوحی منیع او را ستودند و فرمودند
(امة اله مسس پولین هلن را بشیوت و استقامت در
امواله تبریک و تهنیت من نمایم فی الحقیقه نورانیست
و رحمانی ملکوتیست و آسمانی غریبای یاران را نوازش
من نماید و بسندگان الهی را خستد مسست
و ستایش من کند) انتهای

* جواب مسابقه شماره ۳ *



"مسابقه این شماره"

جایزه يك كتاب لوح قرن



فريق
طرح کننده - سيروس توفيق

اشتیاء نشود اینها فصيل حیوانات در ریاضی
هدد حجر نمستند بلکه یکی از آن دود ریاضی وسیع
ود بگری جزیره حاصل خیز است. سعی کنید آند ورا
پشناسید و جواب راتا ۲۷ ارد بیبشت ۵ برای -
ما بفرستید جایزه بحکم قرعه بیکى از جواب های صحیح
تعلق خواهد گرفت .

* از مشترکین که تاکنون وجه اشتراك خود را
* نپرداخته یا اشتراك خود را تجدید ننموده
* متمنی است برای پرداخت وجه بعد از ظهرها
* بدفتر مجله مراجعه فرمایند

مع الاسف! رایین مسابقه کس جز خاتم شمسیه -
صد ائت کماز خوانندگان باذوق و علاقتند ماسی باشند
شرکت ننموده چون ایشان کمالا صحیح است لذا
جایزه این مسابقه که يك كتاب نفیس است برای
ایشان ارسال خواهد گردید .
جواب سئوالات بدینقرار است :

- ۱ - مقصود از صحیفه حمراء "لوح عهدی" است
رجوع شود بلوح حضرت ولین امراله یا فتخار آقای -
بدیع اله آگاه آیاده ای .
- ۲ - لوح مبارک نافوس لوحی است که بنام آنها -
محمد علی اصفهانی در شب بعثت حضرت اعلی
در اسلامبول نازل شده است (بلوح آقای بدیع اله آگاه
آیاده ای مراجعه شود)

خلاله
۳ - مقصود نژاد ارض جذباه که در لوح جمال قدم جل
مذکور است طیس خراسانست (حاشیه ایواب الاحکام)

جواب مسابقه شماره ۴

۱	ک	م	ی	ا	ب	ی
۲	م	ک	آ	ر	ت	و
۳	ر	ی	ک	ا	ر	و
۴	م	ل	ا	ک	ا	ظ
۵	ک	ا	ر	ی	ک	ا
۶	ق	ش	ل	ه	ع	ک

کلیه جواب هائیکه شرکت کنندگان ارسال داشته
بودند صحیح بود جایزه این مسابقه که شش قطعه
هکس زبیدی مشرق الانکار امریکاست بحکم قرعه بیه
خانم روحا خوشبین تعلق گرفت .
متمنی است آدرس صحیح خود را بدفتر مجله اطلاع
دهند تا جایزه مستقیما ارسال گردد

ردیف	سطر	ستون	خطا	صواب	صفحه	سطر	ستون	خطا	صواب	صفحه
۴	۲۳	۲	اورا	اموریا	۶	۱۲	۱	شنیر	شنید	
۶	۱۱	۲	شخص	شخص	۷	۱۲	۱	پرخواست	پرخواست	
۷	۲۳	۲	زکبه	زکبه	۹	۲۹	۱	نپند	نپند	
۱۰	۱۴	۱	و	—	۱۳	۲	۲	نیمه	نیمه	
۱۳	۱۸	۲	گفت	گفتن	۱۳	۲۶	۲	خدا	خدا	
۱۴	۳۰	۱	رحمة العالمین	رحمة العالمین	۱۴	۶۰	۱	قطع	قطع	
۱۴	۱۸	۱	که	—	۱۴	۱۱	۲	کامون	کامون	
۱۴	۲۰	۲	دروز	دروز	۱۵	۱۲	۱	جزو	جزو	
۱۷	۸	۱	هدی	هدی	۱۸	۲۲	۱	ایر	ایر	
۱۸	۱۱	۲	روف	روف						

فائزین محترم متوجه شده اند که در صفحه ده اشتباه اعلان شده که پشت جلد عکس حضرت نعیم است

ردیف	سطر	ستون	خطا	صواب	صفحه	سطر	ستون	خطا	صواب	صفحه
۲	۴	—	تماشاچیان	تماشاچیان	۵	۱۳	۲	ای قاص	ای قاص	

شماره پنجم

مخاطبت هر مخاطبه هر
عیادتش عیادتش